

کتاب یوشع

درس
سوم

میراث سبطی



THIRD MILLENNIUM
MINISTRIES

Biblical Education. For the World. For Free.

© 2022 by Third Millennium Ministries

All rights reserved. No part of this publication may be reproduced in any form or by any means for profit, except in brief quotations for the purposes of review, comment, or scholarship, without written permission from the publisher, Third Millennium Ministries, Inc., 316 Live Oaks Blvd., Casselberry, Florida 32707.

Unless otherwise indicated all Scripture quotations are from the HOLY BIBLE, NEW INTERNATIONAL VERSION. Copyright © 1973, 1978, 1984, 2011 International Bible Society. Used by Permission of Zondervan Bible Publishers.

ABOUT THIRD MILLENNIUM MINISTRIES

Founded in 1997, Third Millennium Ministries is a nonprofit Christian organization dedicated to providing **Biblical Education. For the World. For Free.** In response to the growing global need for sound, biblically-based Christian leadership training, we are building a user-friendly, donor-supported, multimedia seminary curriculum in five major languages (English, Spanish, Russian, Mandarin Chinese, and Arabic) and distributing it freely to those who need it most, primarily Christian leaders who have no access to, or cannot afford, traditional education. All lessons are written, designed, and produced in-house, and are similar in style and quality to those on the History Channel[®]. This unparalleled, cost-effective method for training Christian leaders has proven to be very effective throughout the world. We have won Telly Awards for outstanding video production in Education and Use of Animation, and our curriculum is currently used in more than 192 countries. Third Millennium materials take the form of DVD, print, Internet streaming, satellite television transmission, and radio and television broadcasts.

For more information about our ministry and to learn how you can get involved, please visit <http://thirdmill.org>.

سرشناسه: کتاب یوشع (درس شماره ۳: میراث سبطی)
حق چاپ ترجمه فارسی این اثر برای انتشارات خدمات مسیحی هزاره سوم محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، چاپ، توزیع و دخل و تصرف در این اثر بدون اجازه ناشر مطابق قانون حق مولف ممنوع و منوط به کسب اجازه رسمی از ناشر است. ارجاعات کتاب مقدسی از ترجمه قدیم و هزاره نو (انتشارات ایلام) و ترجمه مزده برای عصر جدید (انجمن متحد کتاب مقدس) گرفته شده است.

فهرست مطالب

(۱) مقدمه

(۲) مرزهای اولیه

ساختار و محتوا

مرزها در کرانه باختری

مرزها در ماوراءالنهر

معنای اصلی

اقتدار الهی

عهد خدا

معیار شریعت موسی

قدرت خارق العاده خدا

همه اسرائیل

(۳) تخصیص سهم ارث مشخص

ساختار و محتوا

خلاصه آغازین

خلاصه پایانی

یهودا

افرایم و منسی

اسباط کوچک

لاوی

معنای اصلی

اقتدار الهی

عهد خدا

معیار شریعت موسی

قدرت خارق العاده خدا

همه اسرائیل

(۴) اتحاد ملی اسرائیل

ساختار و محتوا

ساخت یک مذبح

خطر جنگ

مواجهه
توقف خطر
نامگذاری مذبح

معنای اصلی

اقتدار الهی
عهد خدا
معیار شریعت موسی
قدرت خارق العاده خدا
همه اسرائیل

(۵) کاربرد مسیحی

تاسیس

تداوم

تکمیل

(۶) نتیجه‌گیری

(۷) واژه‌نامه

میراث سبطی

مقدمه

پدری که مسئولیت اصلی در یک کسب و کار خانوادگی را بر عهده داشت، پیر شده بود و تشخیص داد که دیگر وقتش رسیده که پنج پسرش مسئولیت را به عهده بگیرند. بنابراین همهٔ پسرانش را در دفتر مرکزی شرکت جمع کرد و سهم قانونی هر کدامشان از شرکت را به آنها داد. پدر به پسرانش گفت: «هر کدام از شما حالا صاحب بخشی از این تجارت هستید، و باید هر کدام در جایگاه خودتان قرار بگیرید و کنار هم، خیلی بیشتر از قبل کار کنید.»

از بسیاری جهات، یوشع نیز وقتی که پیر شد، کار مشابهی با اسباط اسرائیل انجام داد. او می‌دانست زمان آن فرا رسیده که آنها بدون او به پیشروی‌شان ادامه بدهند. بنابراین، میراث هر یک از آنان در سرزمین وعده را به ایشان داد، و آنها را فرا خواند تا در کنار هم، بسیار بیشتر از گذشته همکاری کنند. این سومین درس از مجموعه دروس ما دربارهٔ «کتاب یوشع» است و در این درس، به «میراث سبطی» اسرائیل نگاه می‌کنیم. ما خواهیم دید که چطور دومین بخش عمدهٔ کتاب یوشع، قوم اسرائیل را فرا خواند تا به عنوان وارثان سرزمین وعده در کنار یکدیگر زندگی کنند. در درس‌های قبلی، ما معنای اصلی کتاب یوشع را اینطور خلاصه کردیم:

کتاب یوشع در مورد فتح پیروزمندانه، میراث سبطی، و وفاداری اسرائیل به عهد در روزگار یوشع نوشته شد تا به چالش‌های مشابهی بپردازد که نسل‌های بعد با آن روبرو می‌شدند.

درست مانند روزگار یوشع، مخاطبین اولیهٔ این کتاب نیز با چالش‌های غلبه بر دشمنان‌شان، حفظ میراث سبطی‌شان، و تجدید وفاداری‌شان به عهد با خدا مواجه بودند. بنابراین، نویسندهٔ ما کتاب خود را نوشت تا مخاطبین اولیه‌اش را در هر یک از این موارد راهنمایی کند. برای دستیابی به این هدف، کتاب ما خود را در سه بخش عمده آشکار می‌سازد: فتح پیروزمندانهٔ اسرائیل در باب‌های ۱-۱۲، میراث سبطی اسرائیل در باب‌های ۱۳-۲۲، و وفاداری اسرائیل به عهد در باب‌های ۲۳-۲۴. در این درس، به بررسی دومین بخش عمدهٔ کتاب‌مان خواهیم پرداخت که دربارهٔ میراث اختصاص داده‌شده به هر یک از اسباط اسرائیل است.

در مقیاس عمده، این تقسیم میراث به دست اسرائیل، از سه مرحله اصلی تشکیل شده است. با مرزهای اولیه میراث اسرائیل در ۱۳: ۱-۱۴ آغاز می‌شود. سپس، در ۱۳: ۱۵-۲۱: ۴۵ به سهم ارث مشخصی می‌پردازد که هر یک از اسباط اسرائیل دریافت کردند. و با روایتی در ۲۲: ۱-۳۴ که بر اتحاد ملی اسرائیل در روزگار یوشع تمرکز دارد، پایان می‌گیرد.

ما در پیروی از این رئوس مطالب، با نگاهی به هر یک از این سه مرحله، میراث سبطی اسرائیل را بررسی خواهیم کرد. و بعد با تامل درباره بعضی از کاربردهای مسیحی این بخش از کتاب‌مان، درس را خاتمه می‌دهیم. بیایید با قدم اول شروع کنیم: مرزهای اولیه میراث اسرائیل.

مرزهای اولیه

همانطور که در درس قبل دیدیم، نویسنده کتاب یوشع متوجه شد که اسرائیل مناطق وسیعی از سرزمینی که به یوشع وعده داده شده بود را به ارث برده است. و این میراث، بخشی ویژه از دعوت مداوم خدا برای تسلط بشر بر زمین بود. اما همانطور که به زودی خواهیم دید، نویسنده ما همچنین متوجه بود که اسرائیل در زمان یوشع، تمام زمین‌هایی که به پاتریارک آنها ابراهیم وعده داده شده بود را به دست نیاورد. بلکه خدا تنها یک پایگاه، و حضوری مقتدر در قسمتی از آن سرزمین به آنها داد. اما از نقطه نظر نویسنده ما، لازم بود که تمام نسل‌های اسرائیل زمین‌هایی را که در این مرزهای اولیه مقدس قرار داشتند بشناسند و آنها را حفظ کنند.

ما به دو بعد از این تاریخچه مرزهای اولیه اسرائیل نگاه خواهیم کرد. نخست، به ساختار و محتوای ابتدایی آن توجه می‌کنیم، و دوم، به معنای اصلی این بخش از کتاب‌مان خواهیم پرداخت. ابتدا ساختار و محتوای آن را در نظر بگیرید.

ساختار و محتوا

این بخش از کتاب یوشع به دو قسمت تقسیم می‌شود. نخست، ۱۳: ۱-۷ بر مرزهای زمین اسرائیل در کرانه باختری، یعنی سرزمین کنعان در غرب رود اردن تمرکز می‌کند. و دوم، ۱۳: ۸-۱۴ توجه خود را به مرزهای زمین اسرائیل در ماوراءالنهر، یعنی نواحی شرق رود اردن معطوف می‌کند.

پیش از آنکه به این بخش از کتاب یوشع بپردازیم، باید کمی از پیش‌زمینه مرزهای میراث اسرائیل را در نظر داشته باشیم. خدا در پیدایش ۱۵: ۱۸-۲۱ به نوادگان ابراهیم وعده سرزمینی را داد که از «نهر مصر» آغاز می‌شد. منظور از این نهر یا آنطور که در برخی ترجمه‌ها «رود» یا «وادی» آمده، یا شاخه شرقی نیل بود که دیگر وجود ندارد، و یا وادی العریش بود که امروزه همچنان در شرق نیل وجود دارد. و سرزمین ابراهیم از سمت شمال

شرقی، «تا به نهر عظیم، یعنی نهر فرات» می‌رسید. از آنجا، اسرائیل برکات خدا را تا به اقصای زمین گسترش می‌داد. اما در واقعیت، تا زمان پادشاهی داوود سرزمین اسرائیل به این مرزها نرسید. در زمان یوشع، خدا فقط بخشی از این سرزمین‌ها و نوبری از آنها را در دو سوی اردن به اسرائیل بخشید. اما همانطور که کتاب ما نشان می‌دهد، استقرار اسرائیل به شکلی ایمن و مصون در این سرزمین‌ها، اولین گام حیاتی برای اسرائیل بود.

در آغاز با ابراهیم، خدا وعده داد که قومی خواهند بود، و این قوم برای زمین برکت خواهند بود، و نقش‌های مهمی برای ایفا خواهند داشت. اما یک چیز دیگر این است که خدا به این قوم سرزمینی هم خواهد داد. این کلید کیستی اسرائیل است. آنها قومی بودند که وقتی در نهایت مصر را ترک کردند و به سرزمین‌شان وارد شدند، فهمیدند که مستحق آن نبودند. خدا راه را برای آنها هموار کرده بود تا مکانی را روی این سیاره داشته باشند که خودشان به دست نیاورده بودند، هیچ حقی نسبت به آن نداشتند، اما او این سرزمین را بر اساس وعده‌اش و برای تحقق نقشه مشخص به آنها بخشید.

- دکتر داگلاس استوارت

مرزها در کرانه باختری

قسمت اول در مورد مرزها در کرانه باختری، بر اساس فهرست سرزمین‌هایی است که یوشع در باب ۱۲ فتح کرده بود. این قسمت در ۱۳: ۱، با این حقیقت آغاز می‌شود که «یوشع پیر و سالخورده» شده بود و نیز اینکه «هنوز زمین بسیار برای تصرف» باقی مانده بود. زمین باقیمانده، در ناحیه فلسطینیان و در نواحی شمالی کنعان بود. در ۱۳: ۶، خدا وعده داد «من [ساکنان] را از پیش بنی اسرائیل بیرون خواهم کرد.» بنابراین در آیه ۷، خدا به یوشع فرمان داد که پیش برود و تمام کنعان را به عنوان میراث اسرائیل ببیند.

مرزها در ماوراءالنهر

در قسمت دوم، در ۱۳: ۸-۱۴، نویسنده ما انگاره خود از میراث اولیه اسرائیل را با توصیف مرزهای خارجی آن در ماوراءالنهر تکمیل کرد - یعنی سرزمین‌های شرق رود اردن. نویسنده ما در ۱۳: ۸ با ذکر این نکته شروع می‌کند که موسی پیش از مرگ خود این سرزمین‌ها را به عنوان میراث اسرائیل به آنها اعطا کرده بود. میراث سبطی اولیه اسرائیل در شرق اردن به سمت جنوب تا موآب و از شمال تا کوه حرمون گسترده بود. اما نویسنده ما در ۱۳: ۱۳ اشاره کرد که اسرائیلیان هنوز بعضی از گروه‌ها مانند «جشوریان و معکیان» را بیرون نرانده بودند. با این حال، موسی کل این منطقه را در زمان یوشع به عنوان میراث اسرائیل تعیین کرده بود. و نویسنده‌مان

برای اینکه متن او تا جای ممکن جامع باشد، یک یادداشت درون پرانتزی نیز در ۱۳: ۱۴ اضافه کرد. او توضیح داد که لاویان هم ارث دریافت کردند اما ارث آنها به جای زمین، «هدایای آتشین یهوه خدای اسرائیل» بود.

پرسش در مورد جغرافیای کتاب یوشع اهمیت زیادی دارد، و مرزهای سرزمین یک سوال خیلی مهم است، به ویژه در ارتباط با کوه‌ها... و کاری که آنها انجام می‌دهند، این است که مرزی برای آنچه که سرزمین مقدس خواهد بود ایجاد می‌کنند و می‌توان گفت که اینها به نوعی، به یک نشانگر، به یک نقطه توقف در طول راه تبدیل می‌شوند. نقطه شمالی اسرائیل کوه حرمون است، به طور سنتی، و بعد مرزهای شرقی اسرائیل هم از کوه‌ها تشکیل شده، به ویژه ادوم در جنوب، و بعد ارتفاعات موآب، کوه‌ها، فلات، نواحی تپه‌ای موآب و باشان می‌توان گفت. بنابراین، در سراسر جایی که امروزه رود اردن قرار دارد - کل مسیر از شمال اردن تا جنوب اردن - مرزهای شرقی این سرزمین را تشکیل می‌دهند.

- دکتر تام پتر

با در نظر داشتن ساختار و محتوای ابتدایی مرزهای اولیه میراث اسرائیل، اکنون در موقعیتی هستیم که باید به معنای اصلی این آیات بپردازیم. چرا نویسنده ما این بخش از کتاب خود را با تصویری از میراث اسرائیل در این مرحله از تاریخ آغاز کرد؟

معنای اصلی

برای پاسخ به این پرسش باید به یاد بیاوریم که اسرائیل در دوران داوران، پادشاهی، و تبعید بابلی، برای تصاحب و حفظ تسلط خود بر سرزمین‌هایی که خدا به آنها داده بود، تقلا کرد. تعارضات میان اسباط اسرائیل، مشکلات از سوی اقوام دیگر ساکن این سرزمین‌ها، حملات از سوی قبایل صحرائشین، و در نهایت تهاجمات فاجعه‌بار از طرف امپراتوری‌های بزرگی مانند مصر، آشور، و بابل، بارها تسلط اسرائیل بر سرزمینی که خدا به ابراهیم وعده داده بود را کاهش داد.

نویسنده ما با یادآوری وسعت این سرزمین‌ها به مخاطبان، اشاره کرد که حفظ تسلط آنها بر این سرزمین‌ها چقدر اهمیت دارد. تنها در این صورت بود که اسرائیل می‌توانست به سوی تصاحب سرزمین‌های بیشتر و گسترش برکات خدا به تمام ملل جهان حرکت کند.

نویسنده ما برای متقاعدسازی مخاطبان خود مبنی بر اینکه مرزهای اولیه اسرائیل هرگز نباید فراموش بشوند، پنج مضمونی را که پیش‌تر در کتاب خود برجسته کرده بود، در این باب‌ها هم گنجانده.

اقتدار الهی

در وهله اول، او اشاره کرد که چطور اقتدار الهی میراث اسرائیل را مشخص ساخت. او تمرکز خود بر کرانه باختری را در ۱۳: ۱ با این کلمات آغاز کرد: «خداوند به [یوشع] گفت. و در ۱۳: ۶، گزارش داد که خدا به یوشع گفت تا «تو [زمین] را به بنی اسرائیل به ملکیت به قرعه تقسیم نما چنانکه تو را امر فرموده‌ام.» فرای این، اقتدار الهی مرزهای سرزمین اسرائیل در ماوراءالنهر را در مشخص ساخت. در ۱۳: ۸ ما می‌خوانیم که اینها زمین‌هایی بودند که «موسی، بنده خداوند، به ایشان بخشیده بود.»

نویسنده کتاب یوشع می‌دانست که چقدر برای اسرائیل آسان بود که تنها در بخشی از این سرزمین‌ها ساکن شوند. بنابراین، او روشن ساخت که اگر نسل‌های بعدی سرسپردگی خود به تصرف کامل این سرزمین‌ها را از دست بدهند، بر ضد اقتدار خدا و نمایندگان معتبر انسانی او طغیان کرده‌اند.

عهد خدا

در وهله دوم، نویسنده یوشع خاطرنشان کرد که مرزهای اولیه سرزمین اسرائیل به واسطه عهد خدا با اسرائیل محفوظ بودند. در مورد کرانه باختری، خدا در ۱۳: ۶ تشریح کرد که همه کنعان، به عنوان «میراث» یا «ناخال» (נַחֲלָה - nachalah) در عبری، به اسرائیل بخشیده است. همانطور که در درس‌های قبلی گفتیم، این نواحی میراث اسرائیل خوانده می‌شدند چون خدا در عهد خود با ابراهیم، آنها را به عنوان ملک پایدار اسرائیل وعده داد. و خدا این وعده را در عهد خود با موسی در کوه سینا تایید کرد. به طریق مشابه، در ۱۳: ۸، ماوراءالنهر نیز میراث اسرائیل نامیده می‌شود.

با جلب توجه به عهد خدا از این طریق، پیام نویسنده ما غیر قابل انکار بود. همه نسل‌های اسرائیل می‌باید تصدیق کنند که تصرف و تسلط اسرائیل بر این سرزمین‌ها از طریق عهد مقدس خدا با پدران آنها مقرر شده بود.

در کتاب پیدایش، زمانی که خدا یک رابطه عهدی با ابراهیم ایجاد می‌کند، در واقع، به او چهار چیز وعده می‌دهد. به او وعده نسل‌های بی‌شمار می‌دهد — که مانند ستاره‌های آسمان و شن‌های ساحل قابل شمارش نخواهند بود. وعده می‌دهد که از آنها محافظت خواهد کرد — که خدای آنها خواهد بود، که همراه آنها خواهد بود، و اینکه آنها را موفق خواهد ساخت. و البته همچنین وعده می‌دهد که آنها برکتی برای تمام اقوام خواهند بود، یک وعده مسیحایی که ماشیح از طریق قوم یهود، عبرانیان، خواهد آمد. اما چهارم، او وعده می‌دهد که قوم خدا در عهد عتیق، مالک

سرزمینی خواهند بود، سرزمین کنعان... و این نه تنها یک وعده عمومی به قوم اسرائیل است، بلکه مخصوص اسباطی است که هر یک از آنها در خانواده خدا، اصطلاحاً، میراث خاصی دارند.

- کشیش کوین لابی

معیار شریعت موسی

در وهله سوم، روایت مرزهای اولیة اسرائیل همچنین تاکید می کند که آنها در تطابق با معیار شریعت موسی قرار دارند. برای مثال، در آغاز بخش مربوط به کرانه باختری، خدا در ۱۳: ۱ گفت، «هنوز زمین بسیار برای تصرف» باقی است. این مکاشفه ای جدید نبود. این بر اساس مناطقی بود که موسی در متونی مانند تثنیه ۲۰: ۱۶-۱۷ به اسرائیل فرمان داده بود تا آنها را تصاحب کنند. در طریقی بسیار مشابه، هنگامی که نوبت به ماوراءالنهر رسید، ۱۳: ۸ به «ملک» آنها اشاره می کند که «موسی... به ایشان داد». شریعت موسی در متونی مانند اعداد ۳۲: ۳۳-۴۲ و تثنیه ۳: ۸-۱۷ مالکیت این سرزمین ها را در سرتاسر اردن را به اسرائیل اعطا کرد.

نویسنده کتاب یوشع توجه خود را به شریعت موسی معطوف کرد تا هر کسی را که در میان مخاطبانش نیاز به برخورداری از میراث سبطی را زیر سوال می برد، مورد خطاب قرار دهد. خود موسی به اسرائیل فرمان داده بود تا کنترل این مناطق را به دست بگیرند.

قدرت خارق العاده خدا

در وهله چهارم، نویسنده ما در حین اینکه به مرزهای اولیة سرزمین اسرائیل می پردازد، همچنین توجه خود را بر قدرت خارق العاده خدا نیز متمرکز می کند. در بخشی که به کرانه باختری می پردازد، خدا در ۱۳: ۶ گفت: «من [باقیمانده کنعانیان] را از پیش بنی اسرائیل بیرون خواهم کرد.» و در بخشی که به ماوراءالنهر می پردازد، او خاطر نشان ساخت که تصاحب این سرزمین ها نتیجه پیروزی های خارق العاده ای است که خدا به موسی عطا کرده بود. در ۱۳: ۱۰ او به پیروزی مشهور معجزه وار بر «سیحون ملک اموریان» اشاره کرد. و در آیه ۱۲، پیروزی معجزه آسا بر «عوج در باشان» را یادآوری کرد.

هر دوی این بخش ها به مخاطبان اولیه نشان می دادند که باید به مداخله الاهی به جای خودشان، امیدوار باشند. تنها در آن صورت بود که می توانستند به طور واقع بینانه به تصاحب و تملک میراث خود را کرانه باختری و ماوراءالنهر امیدوار باشند.

همه اسرائیل

در وهله پنجم، تاریخچه مرزهای اولیة اسرائیل بر مشارکت تمام اسرائیل نیز متمرکز بود. یوشع ۱۳: ۷ ذکر می‌کند که کرانه باختری بین «نه سبط و نصف سبط منسی» تقسیم شد. یوشع ۱۳: ۸ اشاره می‌کند که ماوراءالنهر میراث نیمه دیگر منسی و «رویینیان و جادیان» بود. برای تاکید بیشتر بر مضمون همه اسرائیل، ۱۳: ۱۴ نیز بر میراث ویژه سبط لاوی اشاره می‌کند.

همانطور که نویسنده ما بارها و بارها تاکید کرد، او برای مخاطبین اولیة خود روشن ساخت که اسباط اسرائیل باید در کنار یکدیگر بایستند. اتحاد قوم خدا برای تثبیت حضور آنها در سراسر مرزهای اولیه در دو سوی اردن ضرورت داشت.

بعد از نگاه به موضوع مرزهای اولیة میراث سبطی اسرائیل، باید به سراغ دومین موضوع اصلی در این درس برویم: تخصیص سهم ارث مشخص به هر سبط. این زمین‌ها چطور تقسیم شدند؟

تخصیص سهم ارث مشخص

نویسنده ما در این بخش از کتاب خود، از شناسایی مرزهای اسرائیل فراتر رفته و بر بخش‌های مشخصی که به هر یک از اسباط داده شد، تمرکز می‌کند. همانطور که به زودی خواهیم دید، این سهمیه‌ها مشکل‌ساز بودند، چون بعضی از اسباط سهم بزرگتر و بهتری نسبت به دیگران دریافت کردند. جای تعجب نیست که کتاب‌های داوران، سموئیل و پادشاهان به ما می‌گویند که این نابرابری‌ها به انواع بی‌اعتمادی، سوءاستفاده، تفرقه و حتی جنگ در بین اسباط منجر شد. نویسنده ما برای کمک به مخاطبین اولیة خود در مواجهه با چنین مشکلاتی، آنها را فرا خواند تا به این سهم ارث‌های مشخصی که خدا در روزگار یوشع مقرر کرده بود، احترام بگذارند.

ما از راه معمول همیشگی خود به آنچه نویسنده‌مان از تخصیص سهم ارث مشخص به اسرائیل ارائه داده است نگاه می‌کنیم. ابتدا ساختار و محتوای ابتدایی آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم، و دوم، به معنای اصلی آن خواهیم پرداخت. بیایید ابتدا به ساختار و محتوای این بخش از کتاب یوشع بپردازیم.

ساختار و محتوا

ثبت روند تخصیص سهم ارث مشخص هر سبط اسرائیل در ۱۳: ۱۵-۲۱: ۴۵ می‌تواند گیج‌کننده باشد. این بخش شامل فهرست‌های بلندی از افراد، مناطق، شهرها، شهرک‌ها، و روستاها است که با تعدادی داستان کوتاه و نکات جانبی همراه شده‌اند. برای درک مفاهیم اصلی در تمام این گوناگونی‌ها، مفید است که ببینیم و بدانیم اینها به دو بخش عمده تقسیم می‌شوند: تخصیص سهم ارث سبطی که موسی در ماوراءالنهر، در ۱۳: ۱۵-۳۳ انجام داد، و یک ثبت بسیار طولانی‌تر از تخصیص سهم ارث سبطی که یوشع در کرانه باختری، در ۱۴: ۱-۲۱: ۴۵ انجام داد.

آنچه دربارهٔ تخصیص سهم ارث سبطی در ماوراءالنهر ثبت شده، بسیار کوتاه است. با سبط رئوبین در ۱۳: ۱۵-۲۳ شروع می‌شود. سبط جاد در آیات ۲۴-۲۸ پدیدار می‌شود. و سهم نیم‌سبط منسی در ماوراءالنهر، از پی آن در آیات ۲۹-۳۱ می‌آید. سپس، نویسندهٔ ما این بخش را مانند قسمت پیشین، با اشاره به میراث ویژهٔ سبط لاوی در آیات ۳۲ و ۳۳ به پایان می‌برد.

از آنجایی که سبط لاوی به عنوان قبیله‌ای انتخاب شد که برای کل قوم اسرائیل خدمت و اجرای کهانت را انجام می‌داد، این سبط هیچ سهم ارثی از زمین دریافت نکرد. در باب ۱۳ کتاب یوشع گفته می‌شود که خدا، نصیب و سهم آنهاست. به همین خاطر، سبط لاوی از تخصیص سهم ارث بین دوازده سبط اسرائیل حذف شد، و سهمی که سبط لاوی دریافت کرد، قربانی‌هایی بود که اسرائیلیان انجام می‌دادند - یعنی هدایا و دهیک‌هایی از طرف کل قوم اسرائیل داده می‌شد.

- کشیش هنریک تورکانیک

نویسندهٔ یوشع در این آیات با دقت مشخص کرد که کدام بخش از زمین‌ها در شرق اردن به رئوبین، جاد، و نیم‌سبط منسی اختصاص پیدا کرد. از یک دیدگاه وسیع‌تر، این تقسیم سهم ارث‌ها ممکن است به اندازهٔ کافی واضح به نظر برسند، اما برای این اسباط، تقسیم سهم‌ها به همین سادگی نبود. همپوشانی و تداخل قلمروها، اختلاف نظر بر سر مرزها باعث شدند تا نویسندهٔ ما این تقسیم‌بندی‌ها را با جزئیات توضیح بدهد که هر منطقه و حتی شهرها و روستاها به کدام سبط تعلق دارند.

وقتی خوانندگان امروزی باب‌های ۱۳-۲۲ را در کتاب یوشع می‌خوانند، با چیزی روبرو می‌شوند که واقعا در تخیل ما نمی‌گنجد، و آن هم این فهرست‌های بلند از مرزها برای این سبط و آن قبیله، این سبط‌ها این شهرها را داشتند و آن قبیله‌ها آن شهرها را داشتند و مسائلی مانند این است که همین‌طور ادامه پیدا می‌کند. در حقیقت، گاهی که مردم به عنوان انسان‌های امروزی اینها را می‌خوانند، به متن نگاه می‌کنند و می‌گویند، «اصلا اینها چه ربطی به دین و مذهب دارند؟» یا «اصلا اینها چه ربطی به ایمان دارند؟» خُب در بستر اصلی کتاب یوشع، اینها ارتباط زیادی با ایمان اسرائیل و راه رفتن آنها با خدا به عنوان اسباط منفرد و به عنوان یک قوم متحد داشتند، چون باید به یاد داشته باشیم که خدا، به عنوان پادشاه، اماکنی را در جهان داده یا بخشیده بود که هر یک از دوازده سبط اسرائیل در آنجا وجود داشته باشند. قرار بود که این میراث دائمی آنها باشد، چیزی که می‌باید آن را حفظ می‌کردند، و قرار بود که در واقع موقعیت آنها، وطن‌شان، قطعه زمین آنها برای کل قوم اسرائیل باشد.

- دکتر ریچارد پرت

نویسنده ما بعد از این، ثبتي بسیار طولانی تر از تخصیص سهم ارث مشخصی ارائه کرد که یوشع در کرانه باختری انجام داد. این مطالب به شش بخش اصلی تقسیم می‌شوند.

خلاصه آغازین

این مطالب با یک خلاصه آغازین در ۱۴: ۱-۵ از کارهای یوشع شروع می‌شود و اینکه چطور این کارها آنچه موسی پیش‌تر در ماوراءالنهر انجام داده بود را بازتاب می‌دادند. این بخش همچنین بیش از یک بار به این نکته اشاره می‌کند که تقسیم سهم ارث به دست یوشع در کرانه باختری، در راستای اراده خدا بود.

خلاصه پایانی

در توازن با این بخش ابتدایی، ثبت تخصیص سهم ارث‌ها در کرانه باختری با یک خلاصه پایانی در ۲۱: ۴۳-۴۵ خاتمه می‌یابد. نویسنده ما در ۲۱: ۴۳ توضیح داد که همه اسباط زمینی را که خداوند به پدران‌شان وعده داده بود را «به تصرف آورده، در آن ساکن شدند.» و نویسنده ما برای اینکه به مخاطبان خود نشان بدهد که این وضعیت چقدر مطلوب بود، تمامی این بخش را در آیه ۴۵ و با اعلام این مطلب به پایان برد که، «از جمیع سخنان نیکویی که خداوند به خاندان اسرائیل گفته بود، سخنی به زمین نیفتاد بلکه همه واقع شد.»

در باب‌های ۱۳-۲۲ کتاب یوشع، تحقق وعده‌های عهد خدا به اسرائیل را می‌بینیم، چون تقسیم زمین بین دوازده سبط انجام می‌شود. و به ویژه، ۲۱: ۴۵ قابل توجه است که می‌گوید هیچ یک از وعده‌های خدا بی‌حاصل نبودند، و خواننده را به وعده خدا به ابراهیم بر می‌گرداند، وعده اینکه مکانی به او بدهد، از او قومی به وجود بیاورد، و در بین قوم خودش حضور داشته باشد. و وقتی که زمین به طور کامل تقسیم شد، حالا اسرائیل را می‌بینیم که در سرزمین موعودی که خدا مدت‌ها پیش به ابراهیم وعده داده بود و از باب ۱۲ پیدایش شروع می‌شود، آرامی پیدا می‌کند.

- کشیش مایکل گلودو

یهودا

چهار بخش اصلی دیگر، در میان این دو طیف کتاب قرار می‌گیرند. این بخش‌ها با یهودا، برجسته‌ترین سبط اسرائیل، در ۱۴: ۶-۱۵: ۶۳ شروع می‌شوند. بر اساس این آیات، یهودا سهم ارث بسیار بزرگی دریافت کرد که به سمت جنوب تا زمین نگب و مرز ادوم گسترده بود. به سوی غرب، مرزهای آن به سرزمین فلسطین می‌رسید و

در امتداد ساحل دریای مدیترانه تا وادی مصر امتداد می‌یافت. به سمت شمال، در امتداد ساحل مدیترانه تقریباً به شمال اورشلیم — یا «یبوس» که در آن زمان نامیده می‌شد — و به طرف شرق، تا دریای مرده می‌رسید. قابل درک است که چرا نویسنده ما سهم یهودا را در ابتدای این فهرست قرار داده و مشخص کرده که یهودا چقدر دریافت کرده است. بر اساس پیدایش ۴۹: ۸-۱۲، اینطور مقدر بود که یهودا سبط سلطنتی اسرائیل باشد. نویسنده ما ابتدا با ارائه یک روایت مختصر در مورد زمین‌هایی که به جنگاور برجسته سبط یهودا، یعنی کالیب، داده شد، افتخاری را برجسته ساخت که به یهودا بخشیده شده بود. سپس او در ادامه، ۱۲۶ شهر و روستا در قلمرو یهودا را با نام آنها مورد اشاره قرار داد — بسیار بیشتر از آن چیزی که برای هر سبط دیگری ذکر شده است.

افرایم و منسی

پس از ثبت تخصیص سهم ارث یهودا در کرانه باختری، دومین گزارش طولانی در باب‌های ۱۶ و ۱۷ را می‌بینیم که در آن سهم‌های برجسته‌ای به اسباط پسران یوسف، یعنی افرایم و منسی داده شده است. افرایم و منسی مقدار زیادی از زمین‌های نواحی شمالی کنعان را دریافت کردند. سهم ارث آنها از رود اردن تا دریای مدیترانه گسترده بود و افرایم در جنوب منسی قرار می‌گرفت. این زمین‌ها در میان حاصلخیزترین نواحی سرزمین وعده قرار داشتند. علاوه بر این، به یاد دارید که پیش‌تر، زمین‌هایی به نیمی از سبط منسی در شرق اردن داده شده بود.

جای تعجب نیست که این اسباط، افتخار برخورداری از چنین بخش بزرگ و غنی‌ای از میراث اسرائیل را دریافت کردند. همانطور که باب‌های ۴۸ و ۴۹ پیدایش توضیح می‌دهند، افرایم و منسی پسران یوسف بودند. و یوسف از احترام بسیار زیادی برخوردار بود، چون در مصر بسیار به خدا وفادار بود. او جایگزین رئوبین به عنوان نخست‌زاده یعقوب شد و دو برابر میراث نخست‌زاده را از طریق دو پسر خود دریافت کرد.

خب، افرایم و منسی پسران یوسف هستند. آنها پسران یعقوب نیستند — یعقوب کسی بود که نامش به اسرائیل تغییر کرد — و یعقوب پدر این دوازده پسر بود. یکی از آنها، یوسف، به عنوان یک برده در مصر فروخته شد. و بعد یکی دیگر از آنها به نام لاوی، زمانی که خداوند تصمیم گرفت به جای همه نخست‌زاده‌های قوم اسرائیل، لاوی را برای خود بگیرد، از شمار این دوازده پسر کنار گذاشته شد... و بعد برکت یعقوب را داریم، او پسران یوسف را برکت داد، و برکتش را بر افرایم و منسی اعلام کرد، طوری که گویی آن دو در شمارش اسباط جای لاوی و یوسف را می‌گیرند. و بنابراین وقتی که آنها می‌روند تا زمین را تقسیم کنند، زمین را بین دوازده سبط تقسیم می‌کنند، افرایم و منسی هر کدام قطعه زمینی، یک میراث سبطی دریافت می‌کنند... و بعد، یوسف از طرف پسرانش، افرایم و منسی نمایندگی می‌شود.

- دکتر جیمز همیلتون

باب ۱۶ با مروری کوتاه بر تمام زمین‌های یوسف در کرانه باختری شروع می‌شود و سپس، جزئیات خاصی درباره سبط افرایم ارائه می‌کند. پس از این در باب ۱۷، روایت به سوی سبط منسی حرکت می‌کند و شامل داستان سهم ارث زمین دختران صلفحاد از باب ۲۷ اعداد نیز می‌شود. و بعد این بخش با توضیح یوشع در این باره به پایان می‌رسد که چرا افرایم و منسی به دلیل تعداد زیادشان زمین بیشتری دریافت کردند.

اهمیتی که به اسباط افرایم و منسی داده شده بسیار چشمگیر است، چون این سبط‌ها تا زمان نگارش کتاب یوشع، انواع مشکلات و دردها را ایجاد کرده بودند. اما نویسنده ما نشان داد که علیرغم این تاریخ، اسرائیل می‌بایست احترامی که خدا به اسباط یوسف بخشیده را تصدیق کنند.

اسباط کوچک

بعد از پرداختن به تخصیص سهم ارث اسباط برجسته یهودا، افرایم، و منسی، نویسنده ما در باب‌های ۱۸ و ۱۹ به سراغ اسباط کوچک می‌رود. او در ۱۸: ۱-۱۰ با روایتی از چگونگی فراخوانی نمایندگان هر سبط توسط یوشع برای بررسی این زمین‌ها شروع کرد. و در ۱۹: ۴۹-۵۱ روایت خود را با داستانی به پایان برد که نشان می‌دهد اسباط این ترتیب‌ها را تایید کردند؛ چون سهم ارث خانوادگی خاص یوشع را به او دادند.

نویسنده ما، بین این روایات آغازین و پایانی به ثبت تخصیص سهم ارث اسباط کوچک اسرائیل، یعنی بنیامین، شمعون، زبولون، یساکار، اشیر، نفتالی، و دان پرداخت. اگرچه تمام این اسباط سهم ارث دریافت کردند، اما سهم آنها حتی نزدیک به آنچه که یهودا، افرایم، و منسی دریافت کردند نیز، نبود. و بعدها این اسباط کوچک‌تر، در حفظ زمین‌های خود با مشکل مواجه شدند. خود نویسنده ما در ۱۹: ۹ اشاره کرد که میراث شمعون در واقع «در میان میراث یهودا» قرار داشت و همین حقیقت بود که در نهایت منجر به ادغام شمعون در یهودا شد. و او همچنین در ۱۹: ۴۷ اشاره کرد که «طایفه دان سرزمین خود را از دست دادند» (ترجمه شریف) - این داستانی است که در باب ۱۸ داوران درباره آن می‌خوانیم. نویسنده ما با آگاهی از اینکه چنین بی‌ثباتی‌ها و ناپایداری‌هایی نظیر این، برای اسباط کوچک مشکل‌آفرین بودند کتاب خود را نوشت تا مطمئن شود که مخاطبانش این تخصیص سهم ارث‌ها را تایید می‌کنند.

لاوی

تخصیص سهم ارث‌ها به دست یوشع در کرانه باختری همچنین شامل ثبتي مربوط به سبط لاوی در باب‌های ۲۰ و ۲۱ است. نویسنده کتاب یوشع گزارش خود از سبط لاوی را با نام بردن از شهرهای پناهگاه در ۲۰:

۱-۹ شروع کرد. بر اساس خروج ۲۱: ۱۲-۱۴ و تثنیه ۱۹: ۱-۱۳، این شهرها برای مرتکبین قتل غیر عمد تا زمانی که دادگاه‌های اسرائیل گناه یا بی‌گناهی آنها را تشخیص دهند، پناهگاه بودند. بعد از این، در باب ۲۱، نویسنده ما پیرو دستورات موسی در اعداد ۳۵: ۶-۳۴، فهرست شهرهای لاویان را به طور کلی ارائه داد.

شهرهای پناهگاه و دیگر شهرهای لاویان، در سرتاسر قلمروهای اسباط دیگر در سرزمین اسرائیل پراکنده بودند. این مسئله به لاویان امکان می‌داد تا هر سبطی را در خدمت به خدا راهبری کنند. متأسفانه، این تخصیص سهم‌ها به سادگی در زمان مشکلات فراموش می‌شدند. اما نویسنده یوشع تأکید که مخاطبین او باید آنها را به یاد داشته باشند چون خدمت لاویان برای سلامتی قوم بسیار حیاتی بود.

با در نظر داشتن ساختار و محتوای تخصیص ویژه سهم ارث سبطی، باید معنای اصلی این باب‌ها را نیز به اختصار بیان کنیم.

معنای اصلی

مخاطبین امروزی اغلب در درک اهمیت جزئیات جغرافیایی که نویسنده یوشع در این باب‌ها آورده است، مشکل دارند. اما هدف او صرفاً این نبود که اسرائیل میراث اولیه خود را حفظ کند. او همچنین آنها را فراخواند تا جایگاه و تفاوت‌های خاصی را که خداوند برای هر سبط ایجاد کرده است بشناسند تا بتوانند گسترش پادشاهی خدا را پیش ببرند.

نویسنده ما در شیوه معمول خود، پنج مضمون تکرارشونده خود را در گزارشش از تخصیص ویژه سهم ارث سبطی اسرائیل گنجانده است.

اقتدار الهی

در وهله اول، او بر اقتدار الهی که راهنمای تقسیم زمین‌ها میان اسباط بود تأکید کرد. نویسنده ما در روایت خود از تخصیص سهم ارث‌ها در ماوراءالنهر، چهار بار متذکر شد - در ۱۳: ۸، ۱۵، ۲۴ و ۲۹ - که این تقسیمات سرزمینی، همانی بود که موسی، راهبر مقتدر الهی، به آنها داده بود.

نویسنده ما همچنین اقتدار الهی در پس تخصیص سهم ارث سبطی در ماوراءالنهر را نیز نشان داد. او در خلاصه آغازین خود، در ۱۴: ۱ نوشت که: «الغازار کاهن و یوشع بن نون و روسای... اسباط» تقسیم‌بندی زمین را انجام دادند. او در گزارش خود درباره افرایم و منسی در ۱۷: ۴ نیز دقیقاً به همین نکته اشاره کرد. و ما این را بار دیگر در بحث نویسنده‌مان درباره اسباط کوچک در ۱۹: ۵۱، و زمانی که در ۲۱: ۱ به سبط لاوی می‌پردازد نیز می‌بینیم.

علاوه بر این، نویسنده ما میراث سبط لاوی را در ۱:۲۰ به روش معمول خود معرفی کرد: «خداوند یوشع را خطاب کرده، گفت...». مفاهیم این جمله برای هر کسی در بین مخاطبین اولیه به قدر کافی روشن بود. عدم رضایت از این تخصیص سهم ارث سبطی به معنای نارضایتی از دستور خدا بود.

عهد خدا

در وهله دوم، نویسنده کتاب یوشع همچنین در حین اینکه به تخصیص سهم ارث سبطی اسرائیل پرداخت، تاکید داشت که این تقسیم‌بندی‌ها بر اساس عهد خدا است. نویسنده بارها با استفاده از کلمه عبری «ناخاللا» (נֶחַלָּל)، به سهم‌های زمین اختصاص داده شده به اسباط، با عنوان «ارث» اشاره کرده است. همانطور که پیش‌تر اشاره کردیم، این اصطلاح ارتباط بسیار نزدیکی با عهد خدا با ابراهیم و موسی داشت. در ۱۳:۳۲، او زمین‌های ماوراءالنهر را «میراث» اسرائیل خواند. در آیه ۳۳، سهم ویژه لاویان را به عنوان «میراث» آنها معرفی کرد. در خلاصه آغازین خود از تخصیص سهم ارث‌ها در کرانه باختری، اصطلاح «میراث» را در ۱۴:۱، ۲، و ۳ به کار برد. در ۱۴:۹، ۱۳ و ۱۵:۲۰ از زمین یهودا به عنوان یک «میراث» صحبت کرد. با افرایم و منسی هم در ۱۶:۴ و هفت بار دیگر همین کار را انجام داد. و نیز سهم ارث اسباط کوچک‌تر را هم حدود هفده بار، «میراث» خواند. و در آخرین روایت خود از سبط لاوی، در ۲۱:۳، از این صحبت کرد که چطور هر سبط شهرها و مراعاتی از «ارث» خود را به لاویان بخشیدند. در نهایت، نویسنده ما در خلاصه پایانی خود از این بخش، در ۲۱:۴۳ نوشت که همه اسباط، زمینی را که خداوند به پدران‌شان وعده داده بود را «به تصرف آورده، در آن ساکن شدند». تمام این ارجاعات روشن ساخت که این تخصیص ویژه سهم ارث سبطی ریشه در عهد خدا داشت. و اگر کسی از آنها غافل می‌شد، از وعده مقدس خدا به قوم خود به عنوان خداوندشان غفلت می‌کرد.

معیار شریعت موسی

در وهله سوم، نویسنده کتاب یوشع در گزارش خود از تخصیص ویژه سهم ارث سبطی اسرائیل، همچنین بر اطاعت از معیار شریعت موسی نیز تاکید کرد. این تاکید را به وضوح می‌توان در مورد کرانه باختری دید. خلاصه آغازین در ۱۴:۲ بیان می‌کند که یوشع «چنانکه خداوند به دست موسی امر فرموده بود» عمل کرد. و ۱۴:۵ اضافه می‌کند که اسرائیلیان زمین را «چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود» تقسیم کردند. در ۱۷:۴ دختران صلفحاد به آنچه خداوند به موسی امر کرده بود استناد کردند. روایت سبط لاوی در ۲۰:۲ اشاره می‌کند که اسرائیل می‌بایست از آنچه خدا «به واسطه موسی» به آنان گفته بود پیروی می‌کردند. و بر اساس خلاصه پایانی در ۲۱:۲ و ۸، همانطور که خدا «به موسی امر فرموده بود» به سبط لاوی اختصاص داده شد.

استناد نویسنده ما به معیار شریعت موسی در این باب‌ها، تمامی نسل‌های اسرائیل را به رعایت این تقسیمات زمین فراخواند. سرپیچی از آنها، لعنت‌های خدا بر قوم را به بار می‌آورد. رعایت آنها باعث برکات خدا می‌شد.

قدرت خارق‌العاده خدا

در وهله چهارم، این باب‌ها همچنین تصدیق می‌کنند که تخصیص سهم ارث سبطی اسرائیل توسط قدرت خارق‌العاده خدا تایید شد. گزارش تقسیم سهم‌ها در ماوراءالنهر، در ۱۳: ۱۰، ۲۷ به شکست معجزه‌آسای پادشاه سیحون اشاره می‌کند. در ۱۳: ۲۲ درباره کشته شدن بلعام، و در ۱۳: ۳۱ از پیروزی عوج در باشان می‌خوانیم. همه این وقایع، کار خارق‌العاده خدا در ماوراءالنهر را به یاد می‌آورند.

علاوه بر این، گزارش نویسنده ما از تخصیص سهم ارث‌ها در کرانه باختری بارها به قرعه‌کشی اشاره می‌کند تا دخالت خارق‌العاده خدا را نشان بدهد. همانطور که متونی مانند اعداد ۳۶: ۲ و امثال ۱۶: ۳۳ توضیح می‌دهند، قرعه‌کشی یکی از راه‌هایی بود که خدا اراده خود را به طور خارق‌العاده به اسرائیل آشکار می‌ساخت. خلاصه آغازین مربوط به کرانه باختری در ۱۴: ۲ به قرعه‌کشی اشاره می‌کند. قرعه‌کشی در تقسیم سهم ارث اسباط کوچک نیز در حدود یازده بار تکرار شده است. اسرائیل همچنین برای سهم ارث سبط لاوی نیز در ۲۱: ۴، ۱۰ قرعه انداخت. تشخیص هدف نویسنده ما از این تذکرات پی در پی درباره دخالت خارق‌العاده خدا، دشوار نیست. ممکن است آنانی که در بین مخاطبین اصلی قرار داشتند، وسوسه شده باشند که از این تخصیص سهم‌های سبطی تخطی کنند. اما نویسنده ما بارها و بارها نشان داد که از این سهم ارث‌ها نباید تخطی می‌شد، چون خود خدا آنها را معین کرده بود.

این در کتاب یوشع خیلی جالب است که آنها واقعا قرعه می‌اندازند تا ببینند که چه کسی کدام زمین را دریافت کرده، و من فکر می‌کنم این نشان می‌دهد که این موضوع در دستان خدا بوده، که قرار نبود هیچ نابرابری‌ای وجود داشته باشد، حتی با وجود اینکه یوشع انتخاب می‌کند که چه کسی چه چیزی دریافت کند، اما خدا این را به آنها داده است. و با قرعه‌کشی به این اهمیت اشاره می‌شود که، دوباره، این بین خدا و قوم اوست، و خدا این سهم را به طور عادلانه به قوم خود می‌دهد. و در اینجا این اندیشه وجود دارد، من فکر می‌کنم، که باید درک شود، که خدا حقوق مالکیت این افراد را حفظ خواهد کرد، و میراث برای آنها بسیار مهم است. و این هم جالب توجه است که این سرزمین از دست نخواهد رفت... هیچکس نمی‌تواند این زمین را «برای همیشه» از دست بدهد؛ حتی اگر آنها زمین‌شان را بفروشند، زمانی خواهد رسید که یوبیل است و در آن، زمین باید برگردانده شود. و بنابراین، همه اینها به این حقیقت گره خورده که این، میراث آنان از طرف خداست، که این حق آنهاست که از طرف خدا به آنها داده شده، و خدا این مرزها را حفظ خواهد کرد که هیچکس، حتی یک پادشاه، نمی‌تواند بیاید و بگوید «این سرزمین شما نیست.»

پادشاهان تلاش کردند، اما بر اساس قانون نتوانستند کاری انجام بدهند چون این سرزمین هدیه خدا به آنها و میراثشان از او به عنوان قوم خدا بود.

- دکتر ت. ج. بتز

همه اسرائیل

در وهله پنجم، مانند باب‌های پیشین در کتاب، این باب‌ها درباره تخصیص سهم ارث ویژه سبطی اسرائیل نیز بر شمول همه اسرائیل تاکید می‌کنند. ما می‌توانیم این تاکید را در شیوه‌ای ببینیم که گزارش تخصیص سهم ارث‌ها در ماوراءالنهر، زمین‌هایی را برای هر سبط در شرق اردن مشخص می‌کند. گزارش تخصیص سهم ارث‌ها در کرانه باختری نیز به طور مشابه عمل می‌کند. این گزارش نه تنها از آنچه که به اسباط یهودا، افرایم، و منسی داده شد خبر می‌دهد، بلکه آنچه به اسباط کوچک داده شد را نیز بیان می‌کند. و فراتر از این، حتی شهرهایی که به سبط لاوی بخشیده شدند را نیز مشخص می‌کند.

توجه دقیق و با جزئیات نویسنده ما به تمام اسباط اسرائیل، این باور محکم او را نشان می‌داد که همه اسرائیل باید در سرزمین وعده ساکن شوند. در زمانی که کتاب ما نوشته شد، بعضی از اسباط توسط سبط‌های دیگر جذب شده بودند. دشمنان، زمین‌های بعضی اسباط دیگر را در نواحی مختلف از چنگ آنها در آورده بودند. و در زمانی که آشوریان پادشاهی شمالی اسرائیل را نابود ساختند و بابلیان یهودا را فتح کردند، تنها بقیتی از قوم خدا در میراث سبطی‌شان باقی مانده بودند. اما نویسنده ما بر کمال مطلوبی اصرار داشت که هر اسرائیلی باید برای آن می‌کوشید. همه اسرائیل می‌بایست سهم قانونی خودشان از سرزمین وعده را در اختیار می‌داشتند.

تا به اینجا بررسی کردیم که کتاب یوشع چگونه از طریق در نظرگیری مرزهای اولیه میراث اسرائیل و تخصیص سهم ارث‌های ویژه هر سبط، به موضوع میراث سبطی اسرائیل می‌پردازد. اکنون، بیایید به سراغ سومین مرحله اصلی در درس مان برویم: اتحاد ملی اسرائیل.

اتحاد ملی اسرائیل

اسباط اسرائیل بارها و بارها در طول قرون و اعصار، از هم جدا شدند و علیه یکدیگر به دشمنی پرداختند. و نویسنده ما می‌دانست تا زمانی که اسباط به عنوان یک ملت در کنار یکدیگر نایستند، اسرائیل نخواهد توانست در پیشبرد ملکوت خدا پیشرفتی داشته باشد. نویسنده ما برای اینکه به این موضوع بپردازد، بخش مذکور از کتاب خود را با برهه‌ای به پایان برد که یک مناقشه شدید، وحدت ملی اسرائیل را در روزگار یوشع تهدید می‌کرد.

همانطور که بارها دیدیم، کتاب یوشع به دفعات توجه خود را به شکاف بزرگ و طبیعی‌ای که بین اسباط اسرائیل در ماوراءالنهر و کرانه باختری وجود داشت معطوف می‌کند. در زمان یوشع، این شکاف جغرافیایی مشکل‌ساز بود چون تقریباً به جنگ بین اسباط دو سوی اردن منجر شد. بنابراین، هنگامی که نویسنده ما بخش دوم را در مورد میراث سبطی اسرائیل به پایان برد، یادآوری کرد که چطور یوشع قبایل اسرائیل را در ماوراءالنهر و کرانه باختری هدایت کرد تا متحد بمانند. این وقایع نشان دادند که چطور مخاطب اولیه او می‌بایست مناقشات مشابه را در زمان خودشان حل کنند.

در بررسی اتحاد ملی اسرائیل از همان الگوی مشابه خودمان پیروی می‌کنیم؛ ابتدا به ساختار و محتوای این بخش از درس، و سپس به معنای اصلی آن نگاه خواهیم کرد. بیایید ابتدا ساختار و محتوای این باب را در نظر بگیریم.

ساختار و محتوا

روایت اتحاد ملی اسرائیل در باب ۲۲، روایتی نسبتاً ساده است که در پنج مرحله عمده آشکار می‌شود. این روایت در آیات ۱ تا ۱۰ و با مشکل چشمگیر ساخت یک مذبح به دست اسباط ماوراءالنهر شروع می‌شود.

ساخت یک مذبح

بعد از پیروزی‌های اسرائیل در کرانه باختری، یوشع اسباط رئوبین، جاد و نیم‌سبط منسی را دوباره به سوی میراث‌شان در شرق اردن بازگرداند. او به آنها هشدار داد که به خدا وفادار بمانند. اسباط ماوراءالنهر اما در حین سفر، یک مذبح بزرگ و چشمگیر نزدیک رود اردن ساختند. زمانی که اسباط کرانه باختری درباره این مذبح شنیدند، گمان کردند که به عنوان جایگزینی برای مذبح خداوند در خیمه موسی ساخته شده است.

خطر جنگ

تنش روایت در آیات ۱۱ تا ۱۴ با ظهور خطر جنگ افزایش پیدا می‌کند. اسباط کرانه باختری از ترس اینکه مذبح ساخته‌شده به دست اسباط ماوراءالنهری، باعث نزول خشم خدا بر تمام اسرائیل شود، نقشه‌هایی برای حمله ترتیب دادند. اما در تلاش برای جلوگیری از جنگ، آنها ابتدا گروهی متشکل از فینحاس پسر العازار، و ده نفر از سران را برای مواجهه با قبایل ماوراءالنهر فرستادند.

مواجهه

نقطه عطف طولانی داستان ما در آیات ۱۵ تا ۳۱ از مواجهه این گروه با اسباط ماوراءالنهر گزارش می‌دهد. گروه اعزامی هشدار داد که مذبح تازه ساخته شده، تخطی از فرمان خدا مبنی بر انجام قربانی تنها در خیمه است. اما راهبران ماوراءالنهر در توضیحی پر شور گفتند که مذبح خود را برای قربانی نساخته‌اند. بلکه در مقابل، نمادی از اتحاد آنها با اسباط دیگر بود چون می‌ترسیدند که سایر اسباط آنها را از قوم طرد کنند. در واکنش، گروه اعزامی شاد شدند چون اسباط ماوراءالنهر به خدا بی‌وفایی نکرده بودند.

توقف خطر

نقطه نزول روایت در آیات ۳۲ و ۳۳ با توقف خطر جنگ پدیدار می‌شود. گروه اعزامی از آنچه آموخته بودند گزارش دادند و اسباط ساکن در کرانه باختری خدا را شکر کردند و بلافاصله صحبت از جنگ را کنار گذاشتند.

نامگذاری مذبح

سپس راه‌حل نهایی مناقشه چمشگیر داستان در آیه ۳۴ با نامگذاری مذبح دیده می‌شود. اسباط ماوراءالنهر با «شاهد» نامیدن مذبح خود در اردن، قصدشان را نشان دادند، و تشریح کردند که: «این قربانگاه شاهد است که خداوند، خداست.» اسباط ماوراءالنهر با انجام این کار انگیزه‌های شرافتمندانه خود، نیت‌شان برای انجام قربانی تنها در خیمه، و تعهدشان به اتحاد ملی اسرائیل را تایید کردند. با در نظر داشتن ساختار و محتوای اصلی این روایت درباره اتحاد ملی اسرائیل، باید درباره معنای اصلی آن نیز چند نکته بیان کنیم.

معنای اصلی

درک اینکه چرا نویسنده ما این بخش از کتاب خود را با روایت باب ۲۲ به پایان برده، دشوار نیست. این داستان توضیح می‌دهد که چطور اسباط قادر بودند تا اتحاد خود را حتی در مواجهه با امکان بالای مناقشه، حفظ کنند. اسباط کرانه باختری به درستی برای آنچه که می‌پنداشتند شورشی آشکار علیه خدا بود، خود را آماده مجازات سبط‌های ماوراءالنهر ساختند. اما آنها حکیمانه اوضاع را بررسی کردند و شادمانه از اتحاد ملی خود در پرستش خدا لذت بردند. این وقایع مسیری را برای مخاطبان اولیه ترسیم کردند که هرگاه مناقشات مشابهی در میان اسباط اسرائیل به وجود آمد، در آن مسیر قدم بردارند. می‌توانیم ببینیم که نویسنده ما روایت خود درباره اتحاد ملی برای هدایت نسل‌های آینده را با اشاره به همان پنج مضمونی که بارها در کتابش پدیدار شده‌اند طراحی کرده است.

اقتدار الهی

در وهله اول، مضمون اقتدار الهی در ساخت یک مذبح ظاهر می‌شود. در ۲۲: ۱ می‌آموزیم که این یوشع، راهبر منصوب‌شده خدا، بود که اسباط ماوراءالنهر را فرا خواند تا به زمین‌های میراثی خودشان برگردند. و علاوه بر این، هنگام افزایش خطر جنگ، در آیه ۱۳ می‌بینیم که اقتدار منصوب‌شده الهی یعنی فینحاس پسر العازار کاهن، راهبری گروه اعزامی از کرانه باختری را بر عهده داشت.

نویسنده ما توجه‌ها را به یوشع و فینحاس جلب می‌کند تا دیدگاه مخاطبین خود به این داستان را شکل بدهد. آنها نباید این وقایع را به عنوان ثبت رویدادهای نامربوطی در گذشته می‌دیدند. در مقابل، حضور اقتدار منصوب‌شده الهی آنها را فرا می‌خواند تا این رویدادها را به شکل مناسبی برای حفظ اتحاد ملی در روزگار خود به کار بگیرند.

عهد خدا

در وهله دوم، داستان اتحاد ملی در باب ۲۲ همچنین به مضمون عهد خدا نیز می‌پردازد. این موضوع به ویژه در مواجهه گروه اعزامی کرانه باختری و اسباط ماوراءالنهر بیشتر به چشم می‌آید. همانطور که در آیات ۲۵ و ۲۷ می‌خوانیم، اسباط ماوراءالنهر نمی‌خواستند که سبط‌های دیگر بگویند «شما هیچ سهمی در خداوند ندارید.» واژه «سهم» ترجمه کلمه عبری خِلك (cheleq - חֶלֶק) است. و همانطور که متونی مانند یوشع ۱۸: ۷ و ۱۹: ۹ نشان می‌دهند، نویسنده ما پیوند نزدیکی بین خلك و واژه میراث یا ناخالا (nachalah - נַחֲלָה) ایجاد کرد. همانگونه که بارها در این مجموعه دروس دیدیم، واژه «میراث» عموماً به عهد‌های خدا با ابراهیم و موسی مربوط می‌شد. بنابراین، اسباط ماوراءالنهر می‌خواستند اطمینان پیدا کنند که سبط‌های غرب اردن با آنها به عنوان وارثان کامل وعده‌هایی که به اجدادشان داده شده بود، رفتار می‌کنند.

نویسنده یوشع توجه خود را به این موارد معطوف کرد تا فراخوان او برای اتحاد ملی بر مخاطبان اولیه‌اش تاثیرگذار باشد. او تاکید کرد که مخاطبین اصلی‌اش هرگز نباید از این حقیقت غافل شوند که تمام اسباط اسرائیل – شمال، جنوب، شرق، و غرب – سهمی در سرزمین وعده داشتند که ریشه در عهد خدا با اسرائیل داشت.

معیار شریعت موسی

در وهله سوم، روایت نویسنده ما از اتحاد ملی اسرائیل همچنین معیار شریعت موسی را نیز برجسته می‌کند. در مرحله آغاز روایت، یوشع به اسباط ماوراءالنهر در ۲۲: ۵ هشدار داد: «به دقت متوجه شده، امر و شریعتی را که موسی بنده خداوند به شما امر فرموده است به جا آورید.» در مواجهه اسباط، گروه اعزامی از کرانه باختری در آیه

۱۹ هشدار داد: «از خداوند متمرّد نشوید، و از ما نیز متمرّد نشوید، در این که مذبحی برای خود سوای مذبح یهوه^{۱۹} خدای ما بنا کنید.» انجام چنین کاری، تخطی از شریعت موسی بود. و در آیه ۲۹، هنگامی که اسباط ماوراءالنهر فریاد برآوردند «حاشا از ما که از خداوند متمرّد شده»، معیار شریعت موسی را تأیید کردند.

تمرکز نویسنده ما بر شریعت موسی، شرایط بسیار مهمی را برای پیگیری اتحاد ملی ایجاد کرد. به همان اندازه که برای مخاطبین او پیگیری اتحاد ملی اهمیت داشت، اما باید این کار را تنها بر اساس قوانین شریعت موسی انجام می‌دادند.

قدرت خارق‌العاده خدا

در وهله چهارم، روایت اتحاد ملی همچنین توجه خود را بر قدرت خارق‌العاده خدا نیز معطوف می‌کند. این مضمون به ویژه در مواجهه بین گروه اعزامی کرانه باختری و اسباط ماوراءالنهر پدیدار می‌شود. گروه اعزامی در آیه ۱۷، با یادآوری این مسئله به اسباط ماوراءالنهر که وقتی اسرائیل گناهان بسیاری انجام داد «وبا در جماعت خداوند عارض شد»، درباره قدرت خارق‌العاده هشدار داد. و در مقابل، هنگامی که فینحاس توضیحات اسباط ماوراءالنهر را شنید، برکت خارق‌العاده خدا را در آیه ۳۱ تصدیق کرد و گفت: «امروز دانستیم که خداوند در میان ماست.»

این اشارات به لعنت‌ها و برکات خارق‌العاده خدا به مخاطبین اولیه یادآور شد که فراخوان به اتحاد ملی در روزگار آنها مسئله‌ای صرفاً انسانی نبود. آنها نیز مانند روزگار یوشع اگر در پی هدف اتحاد ملی می‌کوشیدند یا در آن قصور می‌ورزیدند، لعنت‌ها و برکت‌های خدا را تجربه می‌کردند.

همه اسرائیل

در وهله پنجم، وقتی متوجه می‌شویم که این روایت درباره اتحاد ملی نیز مضمون همه اسرائیل را برجسته می‌سازد، نباید متعجب شویم. این مضمون از همان مرحله اول داستان، زمانی که یوشع در آیات ۳، ۷، و ۸ از اسرائیلیان در دو سوی اردن با عنوان «برادران» یاد می‌کند، پدیدار می‌شود. در مواجهه، گروه اعزامی در آیات ۱۷ و ۲۰ تصدیق می‌کند که گناه برخی از افراد در اسرائیل می‌تواند باعث خشم خدا بر تمام جماعت اسرائیل شود. و در آیه ۳۴، زمانی که مذبح را نامگذاری می‌کنند و می‌گویند «در میان ما شاهد است که یهوه خداست»، کل روایت با اعلام اتحاد ایمانی اسرائیل خاتمه می‌یابد.

نویسنده کتاب یوشع روشن ساخت که تنش‌های میان اسباط اسرائیل در روزگار یوشع، به دلیل تعهد عمیق به اتحاد اسرائیل رفع شدند. و این را انجام داد تا مخاطبین اولیه خود را به سطح مشابهی از تعهد به اتحاد ملی در روزگار خودشان فرا بخواند.

تا به اینجا در این درس دیدیم که چطور روایت نویسنده ما درباره میراث سبطی اسرائیل به موضوعات مرزهای اولیه سرزمین، تخصیص سهم ارث ویژه اسباط اسرائیل به آنها، و برقراری اتحاد ملی در میان اسباط می‌پردازد. اکنون در موقعیتی هستیم که می‌توانیم به سراغ آخرین مبحث‌مان در این درس برویم: یعنی کاربرد مسیحی این بخش از کتاب یوشع.

کاربرد مسیحی

جزئیات زیاد این بخش از کتاب یوشع، برای راهنمایی بسیار عملی مخاطبین اولیه طراحی شده بود. نویسنده ما به این موضوع پرداخت که حفظ میراث اولیه‌ای که اجدادشان دریافت کرده بودند چقدر برای آنها اهمیت دارد. او توضیح داد که آنها چطور می‌بایست برای سهم ارث‌های ویژه‌ای که خدا به هر سبط بخشید، ارزش قائل می‌بودند. و آنها را فرا خواند تا از نحوه حفظ اتحاد ملی اسرائیل در روزگار یوشع الگوبرداری کنند. اما ما چطور این درس‌های عملی درباره میراث سبطی اسرائیل را درباره خودمان به کار می‌بندیم؟ به بیان ساده، باید به خاطر داشته باشیم که آنچه در زمان یوشع رخ داد، تنها یک قدم به سوی تحقق بسیار بیشتر میراث خدا برای قومش در مسیح بود. ما موضوع کاربرد مسیحی این بخش از کتاب یوشع را در پرتو چگونگی تحقق میراث سبطی اسرائیل توسط مسیح، در سه مرحله پادشاهی او بررسی می‌کنیم: تاسیس آن در ظهور اولیه‌اش، تداوم آن در طی تاریخ کلیسا، و تکمیل آن در ظهور ثانوی او. بیایید ابتدا در نظر بگیریم که ما چطور باید میراث سبطی اسرائیل را در پرتو تاسیس پادشاهی مسیح به کار ببندیم.

تاسیس

زمانی که مسیح پادشاهی مسیحایی خود را در ظهور اولیه‌اش تاسیس کرد، اسرائیل صدها سال را در دوری و پراکندگی از سرزمین وعده صرف کرده بود. حتی آنانی که به فلسطین برگشتند، تحت ستم ملت‌های مختلف یکی پس از دیگری زندگی کردند. اما افراد افراد وفادار در اسرائیل هرگز امید خود به بازیابی میراث‌شان در سرزمین وعده را از دست ندادند. و آنها مشتاقانه در انتظار زمانی بودند که این میراث گسترش یابد و تمام جهان تحت فرمانروایی ماشیح آنها را در بر بگیرد.

وعدۀ خدا به اسرائیل در مورد یک سرزمین، به باغ عدن بر می‌گردد. خدا ماموریتی به بشر داد که نه تنها بر باغ، بلکه بر کل زمین مسلط بشوند. و بنابراین، چیزی که در هدیه زمین می‌بینیم، دوباره، این انعکاس وعده است که بر همه زمین مسلط بشوید، که مرزهای پادشاهی خدا را گسترش بدهید. و ما در مزمور ۲ و مزمور ۷۲، در پادشاهی

داوودی می‌توانیم یک نگاه اجمالی از آن داشته باشیم — «از من درخواست کن و امت‌ها را به میراث تو خواهم داد» — یا در رویای اشعیا که نقش اسرائیل آن بود که برکتی برای همه اقوام باشد، عهد ابراهیمی را انعکاس می‌دهد که «از ذریت تو، جمیع امت‌های زمین برکت خواهند یافت.» و بنابراین، در باب ۲ اشعیا می‌خوانیم که چطور ملت‌ها به سوی اسرائیل و شهادت او به مسیح، یا ماشیح، روان خواهند شد. بنابراین، چیزی که ما در خدمت عیسی وقتی که او می‌آید می‌بینیم، این است که او این نقش اسرائیل را احیا می‌کند تا چراغی برای ملت‌ها باشد. و بنابراین، او در پایان انجیل متی می‌گوید، «بروید و به همه امت‌ها همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام بگویید؛ آنها را شاگرد آن چیزی که برای شما و با شما انجام دادم بسازید.» و بعد در کتاب اعمال می‌بینیم که چطور «شاهد من خواهید بود» یک بار دیگر باب ۴۳ اشعیا را منعکس می‌کند: «برو و بگو که تنها یک نجات‌دهنده برای تمام ملل وجود دارد.» و به این ترتیب، سرزمین نماینده تمام زمین و تسلط خدا بر تمام زمین است.

— دکتر گرگ پری

عهد جدید تشریح می‌کند که ظهور اولیه مسیح، قدمی بزرگ به سوی تحقق این امید بود. همانطور که عبرانیان ۱: ۲ توضیح می‌دهد، خدا عیسی را به عنوان «وارث جمیع موجودات قرار داد.» یا آنطور که پولس در رومیان ۴: ۱۳ بیان می‌کند، عیسی «وارث جهان خواهد بود.» و فراتر از این، همانطور که متونی مانند غلاطیان ۳: ۲۹ به ما می‌گویند، «اگر شما از آن مسیح می‌باشید... بر حسب وعده وارث هستید.» در کلمات رومیان ۸: ۱۷، ما «وارثان هم هستیم یعنی ورثه خدا و هم‌ارث با مسیح.»

به همین دلیل است که چهار انجیل گزارش می‌دهند که عیسی در سراسر مرزهای میراث سبطی اسرائیل که در روزگار یوشع به آنها تخصیص داده شده بودند، خدمت کرد. او و شاگردانش در هر دو قسمت شمالی و جنوبی نواحی کرانه باختری خدمت کردند. و گاهی در ماوراءالنهر هم خدمت کردند. در تمام این مدت، عیسی بقیته وفادار از اسباط اسرائیل دور خود گرد آورد که زمین را با او به ارث خواهند برد. و فراتر از این، مسیح تازه صعود کرده نمایندگان اسرائیل را در اورشلیم جمع کرد که همانطور که اعمال ۲: ۵ به ما می‌گوید، «از هر طایفه زیر فلک» شروع به پیروی از او کردند.

اما به طور کلی، مهم‌ترین پیوند بین میراث اسرائیل و تاسیس پادشاهی مسیح، نزول روح‌القدس بر کلیسا در روز پنتیکاست است. در افسسیان ۱: ۱۴، پولس رسول به روح‌القدس به عنوان «بیعانه میراث ما» اشاره کرد. و در دوم قرنتیان ۱: ۲۲ و ۵: ۵ نیز پولس او را یک «بیعانه» خواند. اما برای درک اینکه چرا پولس روح‌القدس را به عنوان یک بیعانه — یا پیش‌پرداختی از میراث آینده ما در مسیح — می‌دید، لازم است به یاد بیاوریم که بر اساس پیدایش ۱: ۲، این روح‌القدس بود که در آغاز به آفرینش نظم بخشید. و نبوت‌های عهد عتیق مانند اشعیا ۴۴: ۳، ۴ توضیح می‌دهند که روح خدا همچنین در زمان ماشیح احیا و تجدید آفرینش را نیز انجام خواهد داد. در واقع، عطای

روح‌القدس به کلیسای مسیح، نوبر این خلقت تجدید شده است. او سهم ما از میراث جهانی ما است که در هنگام تاسیس پادشاهی مسیح اعطا شد، و ما در انتظار تکمیل همه چیز در بازگشت مسیح هستیم.

به همین دلیل، مضامین عمده‌ای که به دفعات در این بخش از کتاب یوشع تکرار می‌شوند به ما فرصت‌هایی می‌دهند تا بر نوبر میراث‌مان در روح‌القدس تأمل کنیم. درست مانند یوشع که میراث اسرائیل در سرزمین وعده را با اقتدار الهی تقسیم کرد، عیسی و رسولان و انبیای او نیز میراث ایمانداران در روح را با اقتدار الهی تقسیم کردند. درست همانطور که تقسیم زمین‌ها به دست یوشع بر اساس عهد خدا بود، تقسیم روح‌القدس توسط عیسی در میان قوم خدا نیز تحقق عهد تازه در مسیح بود. میراث اسرائیل در زمان یوشع در مطابقت با شریعت موسی بود و تقسیم روح نیز نتیجه اطاعت کامل مسیح از شریعت موسی، در پرتو مکاشفه بیشتر خدا پس از زمان موسی بود. میراث اسرائیل بر قدرت خارق‌العاده خدا تکیه داشت و عهد جدید نیز روشن می‌سازد که در طول ظهور اولیه عیسی، حتی قدرت خارق‌العاده بزرگتری در جریان توزیع روح‌القدس در کار بود. و کمال مطلوب شمول همه اسرائیل در روزگار یوشع، در طی زمان تاسیس نیز ادامه یافت. نه فقط بقیت وفادار اسرائیل، بلکه ایمانداران غیر یهودی نیز ودیعه میراث مسیح در روح‌القدس را دریافت کردند.

بعد از بررسی اینکه چطور کاربرد مسیحی میراث سبطی اسرائیل می‌باید ما را به سوی تاسیس پادشاهی مسیح رهنمون کند، باید همچنین ببینیم که چطور این مضمون در تداوم پادشاهی او در طول تاریخ کلیسا اعمال می‌شود.

تداوم

بین ظهور اولیه و ثانویه عیسی، مسیح به برکت دادن قوم خود با نوبر جهان آینده از طریق روح خویش ادامه می‌دهد. و با شباهتی زیاد به کتاب یوشع که اسرائیل را فرا خواند تا با ایمن‌سازی سرزمین وعده پیش بروند، عهد جدید ما را می‌خواند تا در روح‌القدس پیش برویم. بر اساس غلاطیان ۵: ۱۶ ما باید «به روح» رفتار کنیم، و بر اساس افسسیان ۵: ۱۸ باید «از روح» پر شویم. به علاوه، درست مانند مخاطبین اولیه یوشع که می‌بایست سهم ارث ویژه هر سبط را به رسمیت می‌شناختند، پیروان مسیح نیز باید موضوع مشابهی را در روح تصدیق کنند. همانطور که اول قرنتیان ۱۲: ۴ تعلیم می‌دهد: «نعمت‌ها انواع است ولی روح همان.» علاوه بر این، مخاطبین اولیه یوشع خوانده شده بودند تا در زندگی‌شان با هم در میراث سرزمین وعده، به دنبال اتحاد باشند. و در افسسیان ۴: ۳، پولس رسول پیروان مسیح را فرا خواند تا «یگانگی روح را در رشته سلامتی» حفظ کنند.

در پرتو همین نکته، هر بار که ما با پنج مضمون عمده این بخش از کتاب یوشع مواجه می‌شویم، فرصت‌هایی برای تشخیص این داریم که چطور باید هر روزه برای مسیح زندگی کنیم. درست همانطور که یوشع قدرت خارق‌العاده خدا را که در پس میراث اسرائیل قرار داشت تصدیق کرد، ما نیز می‌باید اقتدار الهی در مسیح را

با جستجوی میراث‌مان در روح، و نه در امور این دنیا، تصدیق کنیم. همانطور که حق اسرائیل نسبت به میراث اولیه‌اش بر اساس عهد خدا بود، ما نیز می‌توانیم مطمئن باشیم که روح‌القدس ما را برای روز رهایی به خاطر عهد تازه در مسیح مَهرمی‌کند. درست همانطور که اسرائیل میراث اولیه خود را در سرسپردگی به معیار شریعت موسی دریافت کرد، ما نیز به همان شکلی که شریعت موسی در پرتو مکاشفه عهد جدید اعمال می‌شود، در میراث روح زندگی می‌کنیم. همانطور که میراث اسرائیل توسط قدرت خارق‌العاده خدا اعطا شد، میراث ما نیز با قدرت خارق‌العاده خدا نازل شد. و درست همانطور که همه اسرائیل سهمی در میراث ملی خود داشتند، پیروان مسیح از هر قوم و ملتی بر زمین نیز، از میراثی مشترک در روح‌القدس برخوردارند.

کاربرد مسیحی میراث سبطی اسرائیل نه تنها به آنچه مسیح در تاسیس پادشاهی خود انجام داد و بر شرایط کنونی ما در طی تداوم پادشاهی او نگاه می‌کند، بلکه همچنین امید ما به میراثی را که در تکمیل پادشاهی او دریافت خواهیم کرد را نیز تقویت می‌کند.

تکمیل

بر اساس مکاشفه ۲۱: ۱، من و شما امیدی قطعی داریم که وقتی عیسی برگردد، او بر «آسمانی جدید و زمینی جدید» حکمرانی خواهد کرد. آفرینش سقوط کرده به آتش پالایش خواهد شد، شریر از بین خواهد رفت، و پادشاهی خدا در سراسر آفرینش گسترده خواهد شد. اما این آفرینش جدید، تنها به مسیح تعلق ندارد. در مکاشفه ۲۱: ۷ می‌آموزیم که خدا در آن روز عظیم اعلام خواهد کرد: «هر که غالب آید، وارث همه چیز خواهد شد.» خلقت جدید، میراث ابدی ما به عنوان قوم خدا خواهد شد.

مضمون میراث ملی در کتاب یوشع موضوع مهمی است و برای ما به عنوان مسیحیان امروزی، مفاهیم زیادی دارد، چون وعده سرزمین فقط تا حدی در روزگار یوشع محقق شده بود. یعنی سرزمینی که خدا به ابراهیم وعده داده بود، همانطور که در کتاب یوشع می‌بینیم از نظر جغرافیایی به سرزمین کنعان محدود نبود. در رومیان ۴: ۱۳ می‌خوانیم: «زیرا به ابراهیم و ذریت او، وعده‌ای که او وارث جهان خواهد بود، از جهت شریعت داده نشد بلکه از عدالت ایمان.» پولس در اینجا به ما می‌گوید که ابراهیم وارث جهان خواهد شد - تمام جهان! ... و این وعده‌ها برای غیر یهودیان هم محقق شد، که در جسم از نسل ابراهیم نیستند، اما این وعده‌ها را با ایمان به مسیح دریافت کردند، که خود او از نسل ابراهیم است. بنابراین، چیزی که ابراهیم دریافت کرد و چیزی که اسرائیل در زمان یوشع دریافت کرد، تنها تصویر کوچکی از سرزمینی عظیم‌تر، بزرگتر، و کامل‌تر بود که خدا به ابراهیم وعده داد، در مسیح محقق شد، و به طور کامل در بازگشت ثانوی مسیح محقق خواهد شد. در نهایت، زمانی که مسیح برگردد، نه تنها در کنعان سلطنت

خواهد کرد، بلکه وارث کل زمین خواهد شد و بر تمام آن - آسمان‌ها و زمین جدید - حکمرانی خواهد کرد و ما هم با مسیح تا ابد سلطنت خواهیم کرد.

- کشیش شریف گندی

به همین دلیل، پنج مضمون اصلی در این بخش از کتاب یوشع، چشمان ما را به امیدی می‌دوزد که در تکمیل پادشاهی مسیح داریم. همانطور که اقتدار الهی زیربنای کاری بود که یوشع در زمان خود انجام داد، زمانی که عیسی در جلال برگردد نیز فرمان خدا را تمام و کمال انجام خواهد داد. همانطور که میراث اسرائیل با عهد خدا تضمین شد، میراث نهایی ما نیز با عهد تازه در مسیح تضمین شده است. همانطور که یوشع میراث اسرائیل را مطابق با معیار شریعت موسی تقسیم کرد، هر پیرو مسیح نیز در جهان آینده کاملاً مطابق تصویر مسیح خواهد بود و معیار تمام مکاشفات الهی را محقق خواهد ساخت. همانطور که تملک میراث اسرائیل توسط آنها ناشی از قدرت خارق‌العاده خدا بود، وقتی که مسیح برگردد نیز خدا قدرت خود را بیش از هر زمان دیگری نشان خواهد داد. و همانطور که میراث اسرائیل شامل همه اسرائیل می‌شد، همه کسانی که در مسیح قرار دارند نیز میراث ابدی‌شان را در جهان آینده دریافت خواهند کرد.

نتیجه‌گیری

در این درس ما میراث سبطی اسرائیل در دومین بخش عمده کتاب یوشع را بررسی کردیم. دیدیم که چطور نویسنده ما با توصیف سرزمین اسرائیل هم در کرانه باختری و هم در ماوراءالنهر، اولویت را به مرزهای اولیه میراث اسرائیل داد. و همچنین دیدیم که نویسنده ما تقسیم سهم ارث ویژه سبطی در روزگار یوشع را نیز هم در ماوراءالنهر و هم در کرانه باختری در نظر گرفت. و دیدیم که نویسنده ما با توصیف اینکه چطور اسرائیل در روزگار یوشع متحد ماندند، اتحاد ملی را در میان اسباط اسرائیل ترویج داد. در نهایت به کاربرد مسیحی این بخش از کتاب یوشع در پرتو تاسیس، تداوم، و تکمیل پادشاهی مسیح نگاه کردیم.

نویسنده کتاب یوشع به مخاطبان خود نشان داد که تایید آنچه خدا تحت راهبری یوشع انجام داد، چقدر برای آنها اهمیت دارد. و امروزه ما نیز به عنوان پیروان مسیح باید همین کار را انجام بدهیم. ما می‌دانیم که عیسی پیش‌تر میراث ابدی‌مان را تضمین کرده است. ما هر روزه با نوبر این میراث در روح‌القدس زندگی می‌کنیم. و به روزی چشم دوخته‌ایم که مسیح در جلال خود برگردد. در آن روز، او در جایگاه شایسته خود به عنوان وارث همه چیز قرار خواهد گرفت و میراث عظیم خلقت جدید را تا ابد، در میان همه آنانی که به او اطمینان کردند تقسیم خواهد کرد.

واژه‌نامه

ابراهیم: پاتریارک عهد عتیق، پسر تارح، پدر قوم اسرائیل که خدا در باب‌های ۱۵ و ۱۷ پیدایش با او عهد بست و به او وعده نسل‌های بی‌شمار و یک سرزمین ویژه داد.

خِلك: اصطلاحی عبری به معنای «سهم» یا «قلمرو»؛ گاهی نیز به میراث مرتبط شده است.

کرانه باختری: زمین‌هایی در غرب رود اردن که خداوند به عنوان میراث به اسرائیل وعده داده بود.

تکمیل: سومین و آخرین مرحله از آخرت‌شناسی آغاز شده؛ زمانی که مسیح باز خواهد گشت و هدف نهایی خدا برای تمام تاریخ را محقق خواهد کرد.

تداوم: مرحله دوم یا میانی از آخرت‌شناسی آغاز شده؛ دوره پادشاهی خدا بعد از ظهور اولیة مسیح و پیش از پیروزی نهایی او.

عهد: یک قرارداد حقوقی الزام‌آور که بین دو فرد یا گروهی از مردم، یا بین خدا و شخص یا گروهی از مردم منعقد شده باشد.

العازار: سومین پسر هارون و کاهن اعظم در زمان موسی و یوشع؛ پدر فینحاس.

تاسیس: مرحله اول در آخرت‌شناسی آغاز شده؛ به اولین ظهور مسیح و خدمات رسولان و انبیای او اشاره می‌کند.

یعقوب: پسر اسحاق که رئیس خانوادگی دوازده سبط اسرائیل شد.

یوسف: یازدهمین پسر یعقوب؛ محبوب پدرش؛ توسط برادران حسودش به بردگی فروخته شد؛ با تعبیر خواب‌های فرعون، در مصر به قدرت رسید؛ پدر افرایم و منسی.

یوشع: راهبر اسرائیل بعد از مرگ موسی که اسرائیل را به سرزمین وعده هدایت کرد، و میراث سبطی اسرائیل را با صداقت بین آنها تقسیم کرد.

لاویان: افراد قبیله لاوی؛ به عنوان کاهنان به قوم اسرائیل خدمت می‌کردند.

موسی: نجات‌دهنده و نبی عهد عتیق که اسرائیلیان را در خروج از مصر هدایت کرد؛ مردی که خدا با او «عهد شریعت» ملی را منعقد کرد و کسی که ده فرمان و کتاب عهد را بر اسرائیلیان اعمال کرد؛ همچنین در تبدیل هیئت عیسی همراه الیاس ظاهر شد.

ناخالأ: اسم عبری به معنای «میراث»

عهد تازه: عهد تحقق در مسیح؛ اولین بار در ارمیا ۳۱: ۳۱ به آن اشاره شد.

آسمان‌ها و زمین جدید: آخرین مرحله از تاریخ نجات، زمانی که آفرینش کامل و بی‌نقص خواهد شد؛ پادشاهی ابدی خدا که قوم او در آنجا تا ابد در صلح و مشارکتی عالی با وی ساکن خواهند شد.

فینحاس: پسر العازار و نوۀ هارون؛ کاهن اعظم بعد از پدرش؛ به خاطر ایمان غیورانه خود شناخته می‌شود.

سرزمین وعده: سرزمینی که خدا وعده داد به عنوان میراث به ابراهیم و نوادگان او ببخشد.

ماوراءالنهر: زمین‌های شرق رود اردن که اسباط رثوبین، جاد و نیمی از سبط منسی در آنجا اجازه سکونت پیدا کردند.

وادی مصر: یا یک شاخه شرقی نیل که دیگر وجود ندارد، و یا وادی العریش که امروزه همچنان در شرق نیل وجود دارد؛ یکی از مرزهای سرزمین وعده که در باب ۱۵ پیدایش شناخته شده است.